

كَلَامُ الْإِسْلَامِ

کلیه حقوق اعم از تکثیر، چاپ، نسخه برداری، اقتباس و... این پایان نامه، متعلق به
دانشگاه بیرجند است و هر گونه سوءاستفاده از آن پیگرد قانونی دارد .
نقل مطالب با ذکر ماخذ بلامانع است.



دانشگاه بیرجند

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد
رشته ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

«موسیقی شعر قیصر امین پور»

استاد راهنما:

دکتر سید مهدی رحیمی

استاد مشاور:

دکتر محمد بهنام فر

نگارش:

حسین پور شیربند

تابستان ۱۳۹۱

تقدیم به

تمام

مادران

سرزمینم....

تمام تلاشم را،

رهین راهنماییهای

همسرم هستم ...

باشد که قدردان قدری از مهربانی‌هایش باشم.

چکیده:

در گستره ی چند هزار ساله ی ادب فارسی ، ادبیات معاصر نقطه‌ی عطفی است برای شکوفایی هرچه تمام‌تر شاعران؛ که ضمن پاس داشت پیشینه‌ی سترگ خود، همواره کوشیده است با استفاده از کلیه‌ی علوم و فنون عصر جدید، روزنه‌ای باشد به دنیای ناشناخته‌ی صاحبان هنر. یکی از این روش‌ها، شناخت موسیقی شعر است و به دست دادن ملاکی برای جستجوی آن ، تا با قرار دادن آثار ادبی در این قالب، درکی روشن برای مخاطب فراهم سازد. اما به نظر می‌رسد از این منظر، چنان که باید به شعر قیصر امین پور پرداخته نشده است .

قیصر امین پور ، از شاعران بزرگ معاصر و از فعالان شعر انقلاب اسلامی، استاد دانشگاه و پدید آورنده‌ی چندین مجموعه‌ی شعر است . در اشعار او ، وجود قالب‌های گوناگون، ضمن تنوع در قالب، امکان تنوع در سبک را نیز فراهم آورده است. سبکی که با بررسی های ساختاری و موسیقایی ، بیشتر و بهتر خود را نشان می‌دهد. از این رو در این پژوهش، موسیقی شعر قیصر امین پور را با شیوه‌ی تحقیق در متن، مورد سنجش قرار داده ایم ، که دست آورد آن در سه بخش موسیقی بیرونی، کناری و درونی قابل ارائه می‌باشد . نتایج تحقیق نشان می‌دهد که قیصر امین پور در موسیقی بیرونی، در بخش غزل‌ها بیشتر از دو بحر(رمل و مجتث) ، و در رباعی ها بیشتر از اوزان فرعی آن استفاده کرده است .

در موسیقی کناری ، حروفی را در جایگاه «روی» آورده است که در افزونی موسیقی قافیه نقش مؤثرتری داشته باشند. به عبارتی از واکهای که نوعی تنافر یا دشواری در بیان را به دنبال داشته باشند پرهیز کرده است ، و در موسیقی درونی با استفاده از « تکرار» که اساس موسیقی است، شاعرانگی خود را به اوج رسانده است، که در رأس این صنایع « جناس» قرار دارد ، به گونه‌ای که می‌توان گفت یکی از اضلاع آرایه بندی شعر او را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: ادبیات معاصر، ادبیات انقلاب اسلامی، موسیقی شعر، شعر نو، قیصر امین پور.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۰	مقدمه
۱۵	فصل اول : کلیات و مقدمات.....
۱۵	الف) درباره ی شعر، شاعر، موسیقی
۳۸	ب) زندگی و شعر قیصر امین پور.....
۴۳	- فصل دوم: موسیقی شعر قیصر امین پور.....
۴۳	— کتاب موسیقی شعر
۴۴	— عوامل سازنده ی موسیقی در شعر
۴۵	— انواع موسیقی شعر
۴۷	الف) موسیقی درونی (عروض)
۴۷	— تعاریف
۴۸	— عروض فارسی
۴۹	— خلیل بن احمد
۵۰	— توازن ،لازمه ی شعر.....
۵۲	— تعاریف دیگران
۵۳	— وزن ، الفبای شعر.....
۵۴	— وزن در شعر نوگرای امروز
۵۵	— وزن هر زبان زائیده ی طبیعت آن زبان
۵۶	— هر علم اصطلاحاتی دارد
۵۷	— اوزان پر کاربرد
۵۸	— قیصر امین پور و موسیقی بیرونی(عروض)
۶۷	— وزن رباعی های قیصر امین پور
۷۱	— جدول شماره ۱-۱۱
۷۷	ب) موسیقی کناری(قافیه وردیف)

- ۷۸ — قافیه یکی از اصول اساسی شعر
- ۷۹ — وجود قافیه در شعر جهان
- ۸۰ — قافیه مکمل وزن
- ۸۲ — قافیه و تأثیر آن بر خواننده
- ۸۳ — قافیه در اصطلاح
- ۸۵ — قافیه در مجموعه اشعار قیصر امین پور
- ۸۷ — قافیه های خاص
- ۹۲ — تکرار قافیه
- ۹۸ — قافیه میانی
- ۹۸ — قافیه در شعر نو
- ۱۰۰ — ردیف
- ۱۰۲ — ردیف، ابزاری برای غنا بخشیدن به موسیقی شعر
- ۱۰۳ — عوامل تأثیر گذاری ردیف
- ۱۰۳ — ردیف در مجموعه اشعار قیصر امین پور
- ۱۰۶ — فهرست حروف "روی"
- ۱۰۸ — **ج) موسیقی درونی (بدیع)**
- ۱۰۸ — بدیع، ابزار تولید موسیقی
- ۱۰۹ — بدیع و پیدایش آن
- ۱۰۹ — تقسیم بندی فنون بدیع
- ۱۱۰ — بدیع لفظی، یکی از عوامل سازنده ی موسیقی درونی
- ۱۱۲ — بدیع لفظی، لباسی بر تن گوهر معنی
- ۱۱۴ — بدیع لفظی یا موسیقی محض
- ۱۱۵ — تکرار
- ۱۱۶ — تکرار، لازمه ی هنر آفرینی و خلاقیت
- ۱۱۸ — تکرار و صنایع لفظی وابسته به آن
- ۱۱۸ — تکرار واج
- ۱۲۶ — تکرار کلمه

۱۲۶	- تکریر
۱۲۷	- واج آرایی
۱۳۰	- تکرار جمله
۱۳۱	- جناس
۱۳۲	- روش تجنیس
۱۳۲	- جنبه های هنری جناس
۱۳۳	- جناس تام
۱۳۴	- جناس ناقص و انواع آن
۱۴۷	- انواع جناس و بسامد هر یک
۱۴۸	نتیجه گیری
۱۵۰	فهرست منابع

مقدمه

سپاس بیکران خدای را ، که جهانی را به آهنگ فرهنگ پرداخته و آنگونه بیافرید که هر گوش حقیقت نیوشی از صدای خوش الحان مرغان سحری گرفته ، تا نغمه صبح و قدوس نیایشگران سر مست جهانی را پر نغمه و شور ساخت ، و درود نامحدود نثار جمله پیامبران عالم ، یگانه مربیان و آموزگاران آدم باد که به گوش جان انسان ، آهنگ تسکین بخش و لذت آفرین توحید را زمزمه کردند ؛ به ویژه پیامبر خاتم محمد مصطفی و خاندان و یاران عصمت مدار و طهارت تبارش، که در زندگی دو جهانی، راه ورسم بهروزی و نیکو سرانجامی را به ما آموختند.

و اما بعد، شعر آن موسیقی است که هر کس در درون خود دارد و شاعر آن کسی است که این موسیقی را به گوش دیگران نیز می‌رساند. پیوند میان شعر و موسیقی پیوندی است ناگسستنی و دیرینه ، اگر شعر فارسی با قدمتی بیش از هزار سال توانسته است بر دل همگان بنشیند به جهت همین پیوند خود با موسیقی بوده است ، از همین رو هر انسانی که شعری را بخواند یا بشنود ، جدای از میزان سواد یا آشنایی با شعر، نخستین چیزی که توجه او را جلب می‌کند آهنگین بودن کلام است.

به طور کلی می‌توان گفت هر نوع تناسب و هماهنگی میان عناصر آوایی و صوتی گفتار ، پدید آورنده نوعی موسیقی است. وجود این موسیقی در شعر باعث می‌شود خواننده‌ی شعر در آن احساس تمایز بیشتری نسبت به کلام عادی داشته باشد و بیشترین تاثیر را دریافت نماید . در واقع همراه شدن موسیقی با کلام و کلمات ، بیانگر رودر رو شدن مخاطب با یک کلام غیر معمول است و باعث توجه بیشتر او به کلام می‌شود ، این توجه باعث لذت بردن بیشتر از شعر و همچنین به خاطر سپردن بهتر آن است.

در مرحله نخست به نظر می‌رسد «ارکان عروضی» نقش عمده‌ای در ایجاد این جریان بر عهده دارند ، اما کار به همین جا ختم نمی‌شود اگر موشکافانه به بنیان های یک مصراع بنگریم ، در می‌یابیم علاوه بر وزن عروضی به عنوان موسیقی بیرونی ، عوامل دیگری از جمله قافیه و ردیف به عنوان موسیقی کناری و نیز رابطه شگفت انگیز بین کلمات و حتی صامت‌ها و مصوت‌های میان

مصراع یا بیت به عنوان موسیقی درونی ، در ایجاد فضای کلی شعر از نظر موسیقایی نقش مهمی برعهده دارند .

بنابراین اگر از پوسته ی ظاهری وزن ، به عنوان عامل سازنده موسیقی بیرونی عبور کنیم ، به رابطه ای دست می یابیم که نشان دهنده ی دو نوع از موسیقی است ؛ یکی حاصل رابطه ی بین کلمات و حروف داخل هر بیت یا مصراع یا همان صنایع بدیعی به عنوان موسیقی درونی ، و دیگری قافیه و ردیف به عنوان موسیقی کناری است.

این سه عامل دست به دست یکدیگر می دهند تا «گروه همناوزان» در یک مصراع، بیت و در نهایت در تمامیت یک اثر، به زیبایی هر چه تمامتر موسیقی خاص خود را بنوازند ، و این نتیجه ای جز ایجاد حس مشترک ، درمیان شاعر و خواننده ی اثر و به اصطلاح مخاطب ندارد .

در این میانه شاعران معاصر با دیدی آگاهانه و علمی به این موضوع ، کوشیده اند نقش خود را از این منظر در تعالی شعر به خوبی ایفا کنند و با درکی روشن ، اشعار خود را به کمال برسانند. چه آنکه حتی «نیما» با آگاهی از تأثیر موسیقایی کلمات بر شنونده ، شعر منهای موسیقی را به « انسان بدون استخوان» تشبیه کرده است. در روزگار ما نیز هستند کسانی که در این مهم کوشیده اند ، شاعران معاصری که فرزند زمان خود هستند .

یکی از این افراد «قیصر امین پور» است. در مجموعه اشعار قیصر امین پور، وزن و قافیه و به اصطلاح موسیقی، ابزاری است برای بیان مفاهیم بلند انسانی ، در ورای کلام و کلمات او موسیقی شگفت انگیزی نهفته است که خواننده را به حیرت فرو می برد و او را در حال و هوای احساسی شاعر به خلسه وا می دارد. شناخت عوامل سازنده این موسیقی، که در سراسر مجموعه اشعار قیصر امین پور به گوش می رسد می تواند دریچه ای باشد برای درک بهتر او .

قابل ذکر است موسیقی شعر در هر دوره، مخصوصاً در دوره ی ما که شاعران به زبان عادی توجه دارند، مبتنی بر موسیقی جملات و کلام همان عصر است و این مهم، در جای جای مجموعه اشعار قیصر امین پور به چشم می خورد .

البته عناصر گوناگون یک اثر ادبی، هنگامی که در پیوند با هم بررسی شوند ارزش راستین خود را باز می یابند ؛ از این رو بررسی جداگانه ی عناصر مختلف یک شعر در زبان (صور خیال، مضمون،

موسیقی، ساختار و...) هرگز نه می‌تواند ارزش حقیقی آن شعر را بنمایاند و نه ارزش واقعی آن عناصر را. پس برای تحلیل شایسته‌ی یک شعر، باید همه‌ی این عناصر را در ارتباط با یکدیگر ارزیابی و واکاوی نمود؛ اما هدف ما از این پژوهش، تحلیل و نقد یک اثر ادبی، که از عناصر گوناگون تشکیل یافته است نیست؛ بلکه می‌خواهیم به موضوع موسیقی شعر بپردازیم، و اساس این بررسی را بر «مجموعه اشعار قیصر امین‌پور» نهاده‌ایم. وبی‌هیچ ادعایی کوشیده‌ایم تا به اندازه دریافت و دانش خود پاسخی برای سؤال‌اتمان بیابیم. استفاده از موسیقی بیرونی (عروض) و موسیقی کناری (قافیه و ردیف) در این مجموعه چگونه بوده است؟ قیصر امین‌پور برای افزونی موسیقی درونی شعر خود بیشتر به کدامیک از صنایع بدیعی پرداخته است؟ موسیقی شعر در اشعار کلاسیک و نیمایی قیصر امین‌پور چه جایگاهی دارد؟

در مورد پیشینه تحقیق باید گفت کتاب «موسیقی شعر» نوشته‌ی دکتر شفیعی کدکنی، بی‌شک یکی از بهترین کتاب‌هایی است که تا کنون در زمینه‌ی موسیقی شعر نوشته شده است و البته، تنها کتابی است که به صورت جامع و کامل این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد. از این رو این کتاب، معیار کار ما در این زمینه بوده است. با این همه در مورد موسیقی شعر در مجموعه اشعار قیصر امین‌پور، هنوز تحقیق مستقل و جامعی به انجام نرسیده است. در ادامه باید اضافه کنیم بی‌شک قیصر امین‌پور، در ادبیات معاصر ما دارای نقش پررنگ و تأثیر گذاری است. ویژگی‌های خاص شعر او، با زبان روان و رسا علاقه‌مندان فراوانی را به خود جذب کرده است. قیصر امین‌پور یکی از چهره‌های شاخص انقلاب اسلامی و قطعاً یکی از بزرگان ادبیات انقلاب اسلامی به شمار می‌رود.

پس از انقلاب اسلامی، بدون شک جنگ تحمیلی یکی از تأثیرگذارترین وقایع تاریخ معاصر ما به شمار می‌رود. تأثیری که در آثار قیصر امین‌پور نیز، به روشنی قابل مشاهده است.

جنگی که هشت سال، تمام توان مادی و معنوی مردم ما را به خود معطوف ساخت، برای امین‌پور فرصتی فراهم آورد تا واقعیت‌های تلخ آن را با استادی تمام به تصویر بکشد؛ وی تمام فضاهای احساسی و عینی پیرامون خود را با کلماتی سنگین و تأثیرگذار، در قالبی نو به تصویر کشید. «شعری برای جنگ» او، حاصل سالها تنفس وی در این فضا بود. از این رو می‌توان قیصر

امین پور را شاعری متعهد دانست؛ متعهد به انقلاب اسلامی و ارزشهای آن، و این ارزش کار او را دو چندان میکند.

در شعر قیصر امین پور مباحث زیبایی شناسی — که در عرصه‌ی نقد ادبی طرفداران فراوانی دارد — به طور گسترده قابل بررسی است، این بررسی و بحث‌ها می‌تواند راهگشای درک بهتری از زبان و اندیشه او می‌باشد، و تصویر روشنی از وی به دست دهد؛ البته با وجود اهمیت شعر قیصر و پایگاه رفیع او در بین معاصران، تاکنون پژوهشی مستقل در این زمینه صورت نگرفته است، از این رو ضروری می‌نماید تا درباره جنبه‌های مختلف آثار قیصر امین پور، به ویژه از منظر موسیقایی تحقیق و بررسی مستقلی صورت گیرد.

این پژوهش می‌تواند برای دانشجویان، محققان در حوزه‌ی ادبیات و کلیه‌ی علاقه‌مندان به ادبیات معاصر، راهگشا باشد. آنچه نگارنده را به انجام چنین پژوهشی وا داشت، وجود جای خالی این بحث در میان مباحث ادبی معاصر بود.

ابتدا همین دلیل و دیگر عشق و علاقه به موسیقی شعر و خواهش به انجام کاری نو، مرا واداشت تا پا در این مسیر گذاشته و بی‌هراس از تاریکی راه به این موضوع بپردازم. در آغاز نگارنده به مطالعه‌ی آثاری از بزرگان متقدم و متأخر در این زمینه پرداخته و آنچه به نظر مفید و به بحث مربوط بوده یادداشت کرده است. البته آنچه در دسترس بود، همان کتاب‌های قافیه و عروض و بدیع صاحب نظران پیشین بود که در اکثر آثار معاصران نیز همان شیوه و تقسیمات به چشم می‌خورد. با وجود این چون قبل از آغاز کار، کتاب «موسیقی شعر دکتر شفیعی کدکنی» را به دلیل علاقه شخصی، بارها مطالعه کرده بودم دیدگاه‌های علمی و جدید ایشان، مشوق من در انتخاب این موضوع و ادامه کار شد. خون گرمی که از این مطالعه در رگ‌هایم دوید، مرا بر آن داشت که در حد توان، حس و درک خود را از این مسأله به رشته تحریر در آورم. البته لازمه‌ی این تحقیق آن بود که تک تک منابع موجود را بررسی و از هر کدام خوشه‌ای بر چینم. تا پس از این همه، بسیاری از سر فصل‌ها پیدا شد.

دیگر این که این بررسی توفیقی بود برای من کم بهره و ناتوان، چرا که در این موضوع کتاب‌های فراوانی را بررسی کردم و آن‌ها را بدقت و با لذت مطالعه نمودم و به جستجو در نکته‌ها و

گفته‌های قدما و معاصران پرداختم . پس در هر اثر بلاغی، عروضی و کتاب‌های نقد شعر به دنبال گمشده‌ی خویش ، نکته‌ای بدیع یافتم آن را، چون گنج ذیقیمتی غنیمت شمردم، که شاید اندوخته‌ای باشد برای نوشتن این مختصر و مایه‌ی دلگرمی بیشتر برای ادامه کار ؛ از این رو مصمم‌تر و محکم‌تر، قدم بر داشتم و قلم زدم و طرح نهایی تحقیق را پی نهادم و اینک نگارنده بر آن است تا نتایج کار خود را در معرض مطالعه استادان نکته سنج و ناقدان بصیر قرار دهد .

کلام آخر این که ،اگر همت این راهنمایان در طی این مرحله ، بدرقه راهنمان نبود و در طریق این تحقیق ما را راه نمی‌نمود، دشواری و درازی راه بر گام‌های کوتاه این نو سفر هموار نمی‌شد و نیز بی یاری همواره‌ی یاران ، ما را یارای در آمدن به این میدان، و به در آمدن از آن نبود . از این جهت همواره وامدار و سپاسگزار همه‌ی آموزگاران دیده و نادیده‌ای هستم که در سال‌های زندگی و تحصیل، به قدر ظرف خود ، اگرچه حرفی ،از آنان طرفی بر بسته‌ام .

در خاتمه به حکم «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» با امتنان وافتخار ،سپاس و قدر دانی خود را به محضر همه‌ی این بزرگواران تقدیم می‌دارم ؛ به ویژه از «جناب آقای دکتر سید مهدی رحیمی» استاد راهنمای عزیزم و «جناب دکتر محمد بهنام فر» استاد مشاور گرانقدرم ، که با راهنمایی‌های مشفقانه‌ی خویش چراغ راهم بودند از صمیم قلب سپاسگزارم ودر کمال تواضع و با اعتقاد به ناچیزی خویش ، و با اذعان به نارسایی‌ها و کمبودهای موجود در این پژوهش ،این مختصر را با این امید که مورد پسند و قبول واقع گردد ، به آن دو بزرگوار پیشکش می‌نمایم .

فصل اول: کلیات و مقدمات

الف) درباره‌ی شعر، شاعر، موسیقی

پیش وپسی بست صف کبریا پس شعرا آمد وپیش انبیا

(نظامی، ۱۳۷۶: ۴۱)

بحث موسیقی شعر، بحث دراز دامنی است. اما پیش از هر چیز باید مشخص کنیم شعر چیست و شاعر کیست، و چه نسبتی میان این دو با موسیقی وجود دارد؟

در ابتدا کلمه بود، این عبارتی است که در انجیل یوحنا چنین آمده است: «در آغاز فقط کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود...» به زعم مسیحیان کهن، عیسی (ع) چیزی نیست مگر کلمه‌ای که جسمیت یافته است (ابراهیمیان، ۱۷:۱۳۸۰) در ادیان ابراهیمی «کلمه» را نخستین مخلوق خدا می‌دانند. (امین، ۱۶:۱۳۸۷) در مذاهب هندی نیز «واژه» از منزلتی قدسی برخوردار است. نزد آنان وسیله‌ای جهت ارتباط و اتصال به روح کل هستی والوهیت، محسوب می‌شود. (ابراهیمیان، ۱۷:۱۳۸۰) کلمه به مثابه نوعی نیروی آغازین است که سراسر هستی و عمل از آن نشأت می‌گیرد. تا آنجا که در اکثر قریب به یقین افسانه‌های کهن مربوط به آفرینش اسطوره، جایگاه والای «کلمه» به خوبی هویدا است (ابراهیمیان، ۱۶:۱۳۸۰).

در قصص مربوط به آفرینش جهان در اکثر ادیان «کلمه» به شکل کاملاً پیوسته با خدای یکتا و بزرگ حضور پیدا می‌کند، یا مبدل به وسیله‌ای در ید قدرت او به عنوان سر چشمه آغازینی که خود ذات باری تعالی نیز چونان هستی‌های دیگر را در بر می‌گیرد ظاهر می‌گردد (ابراهیمیان، ۱۳۸۰:۱۶). کلمه به عنوان سر منشأ هنر مکتوب و سنگ بنای تمامی متون ادبی و هنری، نه تنها سر چشمه بلکه گاهی برترین قدرت متافیزیکی است (ابراهیمیان، ۱۳۸۰:۱۶). تا جایی که، جادوی الفاظ را در سجع کاهنان - که بیماران را شفا می‌داده است - می‌توان دید (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱:۹). «کلمه» غالباً نام «رب النوع» و حتی گاهی خود آن است، یا گاهی سرچشمه‌ی راستین عظمت اوست (ابراهیمیان، ۱۳۸۰:۱۶).

در ادیان کهن نیایش و نماز انسان در برابر خدایان، در قالب تکرار جمله واره‌های آهنگین - گاهی توأم با موسیقی ورقص - انجام می‌شد. اکثر گفته‌های زرتشت، پیامبر بزرگ ایرانی، به ویژه نیایش‌های او، از مقوله‌ی شعر و سرود بود. در یسناها در مجموع، هفده قطعه شعر هجایی شناخته شده است. مزامیر نیز منظوم است. (امین، ۱۳۸۷:۱۲۹). گفته می‌شود کاهنان قدیم که با تأییدات غیبی، تعبیر خواب می‌کردند و از آینده خبر می‌دادند، پیش‌گویی‌های خود را به صورت موزون عرضه می‌داشتند (خدیوچم و دیگران، ۱۳۶۸:۱۲۳). از این رو زندگی بشر دور از شعر قابل تصوّر نیست؛ چرا که اندیشه‌های انسان درباره‌ی خودش و طبیعت، که شکل شعر‌های ساده و ابتدایی را دارد از ابعاد روح به شمار می‌رود و نمی‌توانیم زندگی او را از این بعد روحی، مجرد سازیم (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱:۵۶۱). بنابراین، از جهات بسیاری باید شعر را همسایه‌ی دیوار به دیوار مذهب و جادو دانست (اخوان ثالث، ۱۳۶۹:۸۲).

دعاهای بشر نخستین در مقابل خدایان نامرئی، جمله‌هایی که در مراسم دینی بر زبان می‌راند، آنچه از سرترس یا شادی و در حال هیجان شدید بر زبان می‌آمده، همگی از مقوله‌ی شعر است (محسنی، ۱۳۸۲:۹).

به نظرمی رسد، آن‌گاه که انسان در تنگنای زندگی سخت خود به واسطه‌ی نیاز به فرا خواندن آن نیروی عظیم غیبی، و یا یکی شدن با او یا کسب توانایی‌های وی برای فائق شدن به مشکلات بی‌شمارش، به شکلی زمزمه شد که حالتی از موسیقی پیدا کرده، وی را دچار شعفی تجربه نشده

گردانید. وهنگامی که این زمزمه ی موسیقایی از حالت فردی خارج شده و شکلی جمعی به خود گرفته و وزنی یافت و آرام آرام به واسطه ی هماهنگی از ریتم یکسانی برخوردار شد، شکلی از ترانه پدیدار گشته، وی را دچار بهتی مضاعف از جادوی لفظی و ویژگی تکرار موزون آن نمود این حالت و طلب تجدید آن قدسی و روحانی که از زمزمه ی «کلمه» حاصل شده بود، سنگ بنای کاخ دل انگیز موسیقی رادرنزدگی او بنیاد نهاد. (ابراهیمیان، ۱۳۸۰: ۱۸) و این گونه شعر متولد گردید.

با این اوصاف، کماکان شعر پدیده ای پویا و زنده است، بابش بوده و زیسته. گمان می رود از آن زمان که انسان زبان گشوده توانسته عواطف، شگفتی و شادی خویش را بیان و نشان دهد، شعر وجود پیدا کرده است (محسنی، ۱۳۸۲: ۹). البته همانگونه که می بینید، وابستگی زبان و اسطوره چنان فشرده، نزدیک و تنگاتنگ است که به سختی می توان تقدم یکی را بر دیگری تعیین نمود. در میان مسلمانان، افسانه ای شهرت دارد که چون هابیل بدست قابیل کشته شد، آدم ابوالبشر از سر درد و سوز درون، بیتی چند در رسای فرزند به ناحق کشته شده ی خویش سرود (امین، ۱۳۸۷: ۲۱۲)، نیز در آثار باقی مانده از تاریخ مدون انسان، روایتی وجود دارد که مبین قدرت افزونی شعر، و افسون خیره کننده ی شاعر است. بر اساس این روایت، شعر «ارفه یوس» خنیاگر یونانی، موجب به حرکت درآمدن کوه ها می شد. (ابراهیمیان، ۱۳۸۰: ۲۱) همچنین به گمان چینیان باستان، شعر منشأ متافیزیک داشته است. در دوران باستان، اینجا و آنجا به مضامینی برخورد می کنیم که از نیمه خدا بودن و پیامبر بودن شاعر حکایت می کند. (ابراهیمیان، ۱۳۸۰: ۲۰) تأثیری که این نیرو در خاطره ها می کند، به سحر و جادو و افسون و دعا مانند است و از همین روست که «برمون» شعر را با افسون و دعا برابر می شمارد و از یک مقوله می داند. (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۵۷) به همین خاطر است که «عبدالحسین زرین کوب» در این مورد می گوید: «غایت شعر، چیزی مثل سحر و جادوست. تأثیری که در نفوس دارد جادویی است که جمعیت خاطر را سبب می شود و نفوس را به سکون و ثبات و تمکین و قرار می کشاند، اما این قرار و تمکین حالتی سرد و خاموش نیست، توأم باشو و نشاط است. چون ما را به چیزی متصل و مربوط می کند که از ذوات ما برتر و بزرگتر است.» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۶۱)

در میان تاثیری که شعر و کلام شاعرانه در نفوس انسانی دارد، شواهد بسیاری از تاریخ ادبی می توان به دست آورد. نه فقط از تواریخ عرب، که شعر در بین آن ها مثل پیام خدایان می توانسته است محرک جنگ و کشتار شود یا دستاویز یاری و دوستی، بلکه در ادبیات تمام اقوام، از این گونه شواهد می توان یافت. (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۴)

البته باید این مطلب را به یاد داشت که، اعراب جاهلی شاعر را دارای شیطان/جنّی/تابعه‌ای می دانستند که شعر را از نا خود آگاه به او تلقین می کرد. از این منظر، موضع شاعر در قبایل عرب بی شباهت به کاهن در همان دیار، یا «شمن» در ماورالنهر نیست. حتی پس از اسلام نیز شعر را «سحر حلال» می خواندند (امین، ۱۳۸۷: ۳۴).

در یونان باستان نیز، ارسطو شعر را وسیله ای برای درمان ناخوشی ها و سرگشتگی های روح می دانست؛ زیرا که مستمع از شنیدن آن دچار چنان حالتی می گشت که از شدت تاثیر، اندامش به رعشه افتاده به پهنای صورت اشک می ریخت. همانگونه که در برابر افسون کلمات و هستی خیره کننده ی آن بر خاک می افتاده، از خوف آن وجود متوازن، سر در جیب فرو برده می گریست، و آن گاه که به حال خود باز می آمد، آرامشی وصف ناشدنی همه ی وجود او را فرا می گرفت (ابراهیمیان، ۱۳۸۰: ۲۱).

در توضیح این مطلب باید گفت: ارسطو نخستین فیلسوفی است که به ارزش «روان درمانی» هنر های شعر و موسیقی اعتراف کرده است. امروز نیز، روان شناسان بالینی شعر را عامل آرامش روان می دانند. (امین، ۱۳۸۷: ۱۴۸) به همین جهت، شعر در نوحه خوانی و مرثیه سرایی در مرگ عزیزان، کاربرد «روان درمانی» پیدا کرده است. این خاصیت آرام بخشی هنر، همان است که «ارسطو» در «بوطیقا» از آن با عنوان پالایش و آرامش سخن گفته است. و در متون قدیم بومی خود ما هم آمده است که «آوازهای معتدل موزون متساوی، مزاج را معتدل کند و طبع را بجنباند و باشد که وجد آورد و هر بیماری را به صحت باز آورد» (امین، ۱۳۸۷: ۲۱۴).

باهمه ی توصیفاتی که از شعر به عمل آمد این سؤال مطرح می شود که شعر چیست؟ همواره «شعر» نزد صاحب نظران به مثابه امری «ادراک ناپذیر» و یا لااقل امری «توصیف ناپذیر» تلقی شده است (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۴۸).

لارومی گیر، مانند هگل عقیده دارد: «اگر تعریف شعر مطلقاً ممتنع نباشد، این قدر هست که تعریف دقیق و صحیح و جامع آن، دشوار باشد» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۴۷).

لامارتین، شعر را نغمه‌ی درونی، و زبان فراغت و احلام می‌داند (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۴۷).
گوته وهگل، هردو بر این باورند که شعر، کامل‌ترین انواع هنر است (امین، ۱۳۸۷: ۳۸) به تعبیر هامان و هردر، متفکران قرن هجدهم آلمان، شعر زبان مادری انسان است. (حسن زاده، ۱۳۸۶: ۳) پل والری شاعر، مقاله نویسی و منتقد فرانسوی می‌گوید که شعر، رقص کلمات است (امین، ۱۳۸۷: ۱۴۹۱). افلاطون، شعر را مولود شوق و الهام می‌داند (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۵۹).

مارمونتل، می‌گوید: شعر یک نقاشی است که زبان دارد، و یک زبان است که نقش می‌نگارد (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۴۷). و مرحوم بهار معتقد است که «شعر یعنی، احساسات موزونی که از دماغ پر هیجان، واز روی اخلاق عالی بر خاسته باشد. (رستگار فسایی، ۱۳۸۲: ۴۶)

«ویکتور هوگو» مشهورترین شاعر رمانتیک قرن نوزدهم فرانسه عقیده دارد: «ادبیات، راز پنهان تمدن، و شعر سرمکتوم آمال بشری است. شعر، ارکستر پر هیجانی است که آواز طبیعت و بشر و حوادث در آن به هم آمیخته است.» (امین، ۱۳۸۷: ۴۱) شفیعی کدکنی در مباحث نظری خود معتقد است که: «شعر، تجلی موسیقایی زبان است» اومی گوید: «از دیدگاه من، در این لحظه شعر چیزی نیست، جز به موسیقی رسیدن کلام.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۴۹) و شکسپیر عقیده دارد: شعر آن موسیقی است که، هرکس در درون خود دارد. (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۴۷)

شعر البته یک هنر است، یک هنر از انواع هنرها. اما مخصوصاً با موسیقی و نقاشی ارتباط آن مسلم است، از همین رو بعضی گفته اند: نقاشی شعری زبان است و شعر، در حکم نقاشی زبان دار (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۵۰). شعر یک هنر ترکیبی است، مثل رقص، مثل سینما، و تاحدی مثل معماری. چون به وسیله‌ی وزن و قافیه به رقص و موسیقی نزدیک می‌شود، و به وسیله‌ی تشبیه و توصیف به هنر نقاشی و مجسمه سازی. چنان که گویی، مجموعه‌ای است از جوهر تمام این هنرها (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۵۰). از این رو باید گفت «لسینگ» درست گفته است که: «هرکس اول دفعه متوجه‌ی شباهت شعر و نقاشی شده است، باید آدمی لطیف طبع بوده باشد، چون خیلی زود ملتفت شده

است که این هردو هنر، ظاهر را واقعیت جلوه می دهد و اشیاء غایب را، به منزله ی حاضر (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۵۰).

در مبحث پیوستگی شعر با هنرهای دیگر، دسته ای معتقدند که شعر به نقاشی و تصویر گری نزدیک تر است، وعده ی بیشتری می گویند پیوند آن با موسیقی از پیوند آن با نقاشی بیشتر است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۵۱) «هگل» می گوید: «از نقاشی بهتر واز موسیقی برتر، هنر شعر است که والا ترین مرحله ی هنرهاست. تاروپود شعر، لطیف ترین، عالی ترین و معقول ترین آثار انسانی یعنی سخن است. هگل تصریح می کند که شاخصه ی شعر، به عنوان تبلور روحی شکل هنر رمانتیک، قدرتی است که به مدد آن، عنصر حسی را که نقاشی و موسیقی به آزاد کردنش پرداخته بودند، به تبعیت روح و تصورات آن در می آورد (امین، ۱۳۸۷: ۳۸). در واقع، از بین تمام هنرها هیچ یک به قدرت شعر، آزادی واقعی به هنرمند نمی دهد، نه موسیقی با بلندپروازی که دارد این معجزه را تحقق می بخشد، نه نقاشی. (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۵۱)

«بل» نویسنده ی فرانسوی قرن نوزدهم، در شرح برتری شعر بر موسیقی و نقاشی گفته است که، «موسیقی هنگامی دلکش است که برای قوه ی شنوایی زیانی نداشته باشد و نقاشی، وقتی سودمند و دل آویز است که دیده را گزند نرساند، ولی شعر در همه حال مطبوع است» (امین، ۱۳۸۷: ۳۸). کانت می گوید: «موسیقی لذت بخش ترین هنرهاست ولی چیزی نمی آموزد. اما آنچه به فکر و روح آدمی توان می بخشد و آموزنده است، شعر و شاعری است. بنابر این در میان اقسام هنرهای زیبا، شعر مقام اول را داراست؛ زیرا به هوش گسترش می دهد و نیروی تخیل را آزاد می سازد (امین، ۱۳۸۷: ۳۸). شاید به همین دلیل است که بعضی شعر را «موسیقی روح های بزرگ و حساس» و از صناعات خمس» شمرده اند (حسن زاده، ۱۳۸۶: ۳). نیز در تعریف شعر گفته اند: توصیف هنرمندانه ایست که، با زبان موزون و هیجان انگیز، از جمال مطلوب به عمل می آید. (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۵۲)

از سوی دیگر مقصود اصلی از سخن، تفهیم معانی مختلف و تقریر حالات متفاوت است. و در صورتی آن کلام را سخن ادبی - شعر - و گوینده را ادیب سخن سنج و سخن پرداز می گویند که مقصود خود را به بهترین وجه بفهماند و در روح شنونده مؤثر باشد. چندان که موجب انقباض یا